

Jurisprudence - Legal Review of Oil Companies Financing through VPP Contracts and Product Pre - Sale in IPC Contract Structure

Seyyed Amir Hossein Etesami^{ID}*, Mehdi Sadeghi Shahedani^{ID}**
Maghsoud Imani^{ID}***

Abstract

In the implementation of upstream oil and gas projects, the proceeds from the oil contracts are the most important asset of an exploration and production company. With an oil contract, the exploration and production company will generally be entitled to receive oil or natural gas. One of the favorable financing strategies and tailored to the conditions of upstream oil and gas projects is the use of oil and gas pre -sale contracts or the issuance of oil securities. One of the most common contracts in the world is Volume Production Payment (VPP). In this study, it was specified in an analytical way that the VPP method is not available from the jurisprudential and legal perspective, but the contractor or project company as the second party to the contract and on the basis of long -term oil sales contracts that are joined by the IPC contract. They can sell oil or natural gas for their financing. Oil and gas pre -sale in the exploration phase and the commercial uncertainty of the field is restricted.

Keywords: Oil and Gas Pre -Sale, Exploration and Production Companies, Property, IPC, VPP

* Corresponding author: Doctorate in Management of International Oil and Gas Contracts, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University (peace be upon him), Tehran, Iran

** Professor, Department of Energy, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University (peace be upon him), Tehran, Iran

*** Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University (peace be upon him), Tehran, Iran

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the

Creative Commons Attribution Non-Commercial (CC-BY-NC) license.





نشریه

«پژوهش‌های راهبردی بودجه و مالیه»

(سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰: ۴۰ - ۱۱)

شاپا چاپی: ۱۸۰۹ - ۲۷۱۷
شاپا الکترونیکی: ۱۹۹۸ - ۲۷۱۷

بررسی فقهی - حقوقی تأمین مالی شرکت‌های نفتی از طریق قراردادهای VPP و پیش‌فروش محصول در ساختار قرارداد IPC

سید امیرحسین اعتصامی*، مهدی صادقی شاهدانی**، مقصود ایمانی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷

چکیده

در اجرای پروژه‌های بالادستی نفت و گاز، عواید حاصل از قراردادهای نفتی مهم‌ترین دارایی یک شرکت اکتشاف و تولید است. به واسطه یک قرارداد نفتی، عموماً شرکت اکتشاف و تولید مستحق دریافت نفت و یا گاز طبیعی خواهد شد. یکی از راهکارهای تأمین مالی مطلوب و متناسب با شرایط پروژه‌های بالادستی نفت و گاز، استفاده از قراردادهای پیش‌فروش نفت و گاز و یا انتشار اوراق سلف نفتی است. یکی از قراردادهای مرسوم در دنیا پرداخت بر مبنای تولید حجمی (VPP) است. در این تحقیق با روشی توصیفی تحلیلی مشخص گردید که از دیدگاه فقهی و حقوقی قابلیت استفاده از روش VPP وجود ندارد، لیکن شرکت‌های پیمانکار و یا شرکت پروژه به‌عنوان طرف دوم قرارداد و بر مبنای قراردادهای بلندمدت فروش نفت که ملحق به قرارداد IPC است می‌توانند نفت و یا گاز طبیعی را جهت تأمین مالی خود پیش‌فروش کنند. پیش‌فروش نفت و گاز در مرحله اکتشافی و عدم قطعیت تجاری بودن میدان با محدودیت مواجه است.

کلیدواژه‌ها: پیش‌فروش نفت و گاز؛ شرکت‌های اکتشاف و تولید؛ انقال؛ IPC؛ VPP.

* نویسنده مسئول: دکتری مدیریت قراردادهای بین‌الملل نفت و گاز، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

Etesami66@gmail.com

تهران، ایران

** استاد، گروه انرژی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران

*** استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران

Mzimanim@yahoo.com

این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط مجوز (CC BY-NC) Creative Commons Attribution Non-Commercial توزیع شده است.



مقدمه

صنعت اکتشاف و تولید همانند سایر صنایع بزرگ، جزو صنایع سرمایه‌بر می‌باشد. شرکت‌های اکتشاف و تولید ابزارهای مختلف تأمین مالی را جهت تأمین نیاز سرمایه‌ای خود به کار می‌گیرند که بر اساس عوامل متعددی این روش‌ها متفاوت می‌باشند، از جمله کیفیت اعتباری قرض‌گیرنده، میزان ذخایر نفت و گاز و موقعیت فیزیکی این ذخایر. این ابزارها شامل بدهی میانی^۱، اوراق قرضه بدون پشتوانه و ساختارهای وام‌دهی ترکیبی مانند پرداخت‌های تولید حجمی (VPP)^۲ و پیش‌فروش محصولات است. یکی از ابزارهای پرکاربرد در تأمین مالی شرکت‌های اکتشاف و تولید در شرایطی که شرکت رتبه اعتباری مناسب و یا تضامین و وثایق کافی جهت دریافت وام و یا انتشار اوراق نداشته باشد، پیش‌فروش محصولات آتی است. پیش‌فروش محصول ممکن است در قالب‌های قراردادی مختلفی صورت گیرد. قراردادهای پرداخت بر مبنای تولید حجمی (VPP) و قراردادهای پیش‌فروش تولیدات (Off-Take Agreement) از جمله پرکاربردین قراردادهایی هستند که توسط شرکت‌های اکتشاف و تولید به کار گرفته می‌شوند.

شرکت‌های اکتشاف و تولید بر مبنای یک قرارداد نفتی که می‌تواند این قرارداد از نوع قرارداد امتیازی، قرارداد مشارکت در تولید یا خدمات ریسکی باشد، در مراحل مختلف اکتشاف، توسعه و تولید یک میدان، هزینه‌هایی را متحمل می‌شوند و در صورت تجاری بودن میدان^۳ و دستیابی به نفت اولیه^۴ از

1. Mezzanine Debt

2. Volumetric Production Payments

۳. میدان یا مخزن تجاری: میدان یا مخزنی که با رعایت تولید صیانتی و با لحاظ نمودن قیمت‌های نفت و دیگر محصولات جانبی آن میدان یا مخزن بتواند کلیه هزینه‌های مستقیم، غیرمستقیم و تأمین مالی پیش‌بینی شده جهت اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری، همچنین دستمزد و سود طرف دوم و دیگر هزینه‌های جانبی مربوط در طول دوره قرارداد را پوشش داده و نرخ‌های بازگشت سرمایه موردانتظار و منطقی برای هر یک از طرف‌های قرارداد را تأمین نماید. اثبات تجاری بودن میدان یا مخزن بر عهده پیمانکار است (تصویب‌نامه در خصوص شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز، مصوب ۱۳۹۴/۷/۸ هیئت‌وزیران).

۴. تولید اولیه (First Production): میزان تولید تعریف شده در برنامه توسعه میدان یا مخزن که در مرحله اول عملیات توسعه یا عملیات بهبود و یا افزایش ضریب بازیافت و بر اساس برنامه مربوط حاصل می‌گردد (همان).

میدان، مستحق بازپرداخت هزینه‌ها به همراه پاداش و حق‌العمل خواهد شد. نظام مالی هر یک از قراردادهای در نحوه بازپرداخت هزینه‌ها و پاداش متفاوت می‌باشد. عموماً شرکت کارفرما به‌منظور جبران خدمات و پاداش پیمانکار، یک قرارداد بلندمدت فروش نفت (LTCOSA)^۱، ملحق و مشروط به قرارداد اصلی با پیمانکار منعقد می‌نماید.

در ایران چارچوب قراردادهای IPC^۲ به‌عنوان قراردادهای توسعه‌ای بالادست نفت و گاز مصوب گردیده است. در این ساختار قراردادی نیز، به‌منظور بازپرداخت هزینه‌های پیمانکار، حق‌العمل و پاداش، یک قرارداد بلندمدت فروش نفت با پیمانکار منعقد می‌گردد که در صورت دستیابی به تولید از میدان، قابلیت دریافت توسط پیمانکار را خواهد داشت.

سؤال اصلی پژوهش در اینجا عبارت است از اینکه اولاً، سازوکار قرارداد VPP با مبانی فقهی و حقوقی ایران تطابق دارد و ثانیاً، شرکت یا شرکت‌های پیمانکار طرف قرارداد با شرکت ملی نفت در قالب قراردادهای IPC می‌توانند به پشتوانه قرارداد بلندمدت فروش نفت منضم به قرارداد اصلی اقدام به پیش‌فروش نفت و یا گاز تولیدی از میدان بنمایند یا خیر.

به این منظور در ابتدا با روش توصیفی ساختار قراردادهای VPP تشریح می‌شود و سپس با روش تحلیلی - تطبیقی امکان‌سنجی این ابزار از دیدگاه فقهی و حقوقی بررسی شده و راهکار جایگزین که قرارداد سلف باشد با محدودیت‌های آن بیان خواهد شد.

مبانی نظری پژوهش

برای چندین دهه، روش پرداخت بر مبنای تولید حجمی (VPP)^۳ یک راهکار برای جذب منابع مالی توسط شرکت‌های اکتشاف و تولید کوچک بوده است. به نظر می‌رسد این ساختار به شرکت E&P این امکان را می‌دهد که تولید بلندمدت‌تری داشته باشد و در زمان افزایش قیمت نفت، دارایی‌های بالقوه (ذخایر) توسعه‌نیافته بیشتری را برای شرکت به همراه خواهد داشت و منجر به قابلیت تأمین مالی با حجم

-
1. Long-Term Crude Oil Sales Agreement
 2. Iran Petroleum Contract
 3. Volumetric Production Payment

بیشتری برای شرکت خواهد شد. روش VPP توسط سهامداران فعال مانند صندوق‌های پوششی مورد قبول است که این به معنای ایجاد بازدهی سرمایه برای سهامداران است. استفاده از روش VPP مزایای استفاده از ساختار اکتساب و مزایای افزایش ارزش سهامداری در بازار سرمایه را به همراه خواهد داشت (سرویس سرمایه گذاران مودیز^۱، ۲۰۰۶). روش VPP معمولاً به‌عنوان یک مکانیزم سرمایه-گذاری نفت و گاز برای بانک‌ها، صندوق‌های پوششی و شرکت‌های انرژی و یا شرکت‌های بیمه‌ای محسوب می‌شود (یونس، ۲۰۱۴).

پرداخت بر مبنای حجم تولیدی، این فرصت را به وام‌گیرنده می‌دهد که حجم ثابتی از تولید آینده نفت و گاز خود را بفروشد و در سررسیدهای آتی تحویل دهد^۲، چون در VPP مقدار ثابتی از هیدروکربن در هر روز و طی یک دوره معین تحویل داده می‌شود. به لحاظ حقوقی (در نظام کامن‌لا) این نوع پرداخت نسبت به پرداخت بهره مالکانه^۳ در اولویت است. برخلاف وام‌های مبتنی بر ذخایر (RBL)^۴ که ریسک قیمتی بر وام‌گیرنده تحمیل می‌شود، در این روش، ریسک ذخایر به وام‌دهنده منتقل می‌شود، شخصی که فارغ از میزان ذخایر و تولید، خرید یک حجم ثابتی را تضمین کرده است. به‌منظور کاهش ریسک قیمتی و ذخایر، وام‌دهنده ممکن است در یک معامله پوششی به میزان VPP وارد معامله شود؛ بنابراین یک وقفه موقت در تولید می‌تواند در تمامی حجم تحویلی تأثیرگذار باشد، حداقل به میزانی که وام‌گیرنده به حجم تولیدی پیش‌بینی شده اولیه بازگردد. وام‌دهنده نیز باید از میزان پرداختی وام‌گیرنده یک برآوردی داشته باشد تا در زمانی که کاهش شدید به صورت عمده در قبل از زمان‌های پرداختی اتفاق می‌افتد، قرارداد را فسخ کند. به‌منظور تضمین پرداخت‌ها، ممکن است خریدار VPP (وام‌دهنده) از فروشنده (وام‌گیرنده) تقاضای رهن^۵ کند. از آنجا که VPP به‌عنوان یک دارایی واقعی طبقه‌بندی می‌شود، به وام‌دهنده اجازه داده می‌شود تا در زمانی که وام‌گیرنده ورشکسته شد، تولیدات

1. Moody's Investors Service

۲. البته پیش‌فروش نفت و گاز تولیدی در شرایطی است که بر اساس قرارداد، پیمانکار مالک نفت درجا باشد، مانند قراردادهای اجاره که در آمریکای شمالی مرسوم است.

3. Royalty

4. Reserve base lending

5. lien on the VPP

وام‌گیرنده را ضبط کند (مارک و ویلسون، ۲۰۱۴: ۱۶۱). در VPP ریسک قیمتی به وام‌دهنده (شخصی که هیدروکربن را به صورت فیزیکی دریافت می‌کند) منتقل می‌شود. پرداخت ارزش دلاری تولید، همانند VPP است، با این تفاوت که ریسک قیمتی بر فروشنده تحمیل می‌شود، فروشنده باید پرداخت میزان مشخص دلاری را در هر دوره پرداختی تضمین کند. تا قبل از شکل‌گیری بازار ابزارهای مشتقه، مالک VPP نمی‌توانست ریسک قیمت کالای خود را پوشش دهد، در نتیجه نرخ‌های بالاتری را از فروشنده تقاضا می‌کرد و بنابراین برای وام‌گیرنده VPP گران‌تر از روش پرداخت ارزش دلاری تولید بود، ولی با شکل‌گیری ابزارهای مشتقه، مانند قراردادهای سوپ، این شکاف نرخ کاهش پیدا کرد. در محاسبات برآورد پرداخت، اگر وام‌گیرنده ذخایر متنوعی را برای پرداخت وام در نظر گرفته باشد، وام‌دهنده هزینه سرمایه کمتری را برای وی لحاظ خواهد کرد (همان: ۱۶۲). به عبارت ساده‌تر، نرخ بهره وام متناسب با افزایش وثایق وام‌گیرنده (کاهش ریسک) کاهش پیدا می‌کند.

از دیدگاه حسابداری قرارداد VPP، یک قرارداد فروش ذخایر است و بنابراین، ذخایر اثبات شده تحت مالکیت شرکت اکتشاف و تولید (E&P)، از ترازنامه و دارایی فروشنده حذف می‌شود و خریدار حق ثبت این دارایی‌ها در ترازنامه خود را خواهد داشت (یونس، ۲۰۱۴).

رویکرد مودیز نسبت به VPP

مؤسسه رتبه‌بندی مودیز VPP را یک قرض وثیقه‌دار می‌داند، همچنین VPP را معاملات ترکیبی ساختاریافته‌ای قلمداد می‌کند که عبارت است از واگذاری ذخایر نفت و گاز طبیعی از یک طرف و تعهد به تقبل هزینه‌های آتی تولید به منظور تولید ذخایر فروخته شده. حقوق مالکیتی منابع نفت و گاز در تولید دارایی‌های مشخص نفت و گاز، نسبت به تمامی بدهی‌ها حتی بدهی‌های با پشتوانه تقدم دارد؛ بنابراین طبق این قرارداد، وام‌دهنده در ریسک کمتری نسبت به سایر روش‌های وام‌دهی خواهد بود. به منظور کنترل ریسک و کاهش احتمالی انعطاف مالی، مودیز تمامی ذخایر باقیمانده شرکت را ارزیابی می‌کند و صرفاً به میزان حجم انتقال در VPP اکتفا نمی‌کند. هرچند در این روش، فروشنده

ریسک نوسانات قیمت هیدروکربن را برای خود حذف کرده است، ولی در معرض ریسک‌های مترتب بر هزینه تولید است؛ مانند مالیات بر تولید، هزینه‌های مازاد تولید و سایر هزینه‌های تولیدی. علاوه بر این، چون در VPP خریدار، مالک میزان ثابت و مشخصی از ذخایر نفت یا گاز برای تولید و تحویل آتی می‌باشد، فروشنده در معرض ریسک وقایعی است که تولید را با وقفه مواجه می‌کند.

شرط اقدام کامل^۱ که در زمان کمبود در تحویل، اجرایی می‌شود، کاهش حجم تولیدی فروشنده را مورد تأکید قرار می‌دهد. طبق مفاد این شرط، اثرات منفی وقفه در تولید نباید تنها محدود به حجم تولیدی فروشنده و جریانات نقدی برای دوره وقفه باشد، بلکه اثرات این کاهش و وقفه در جریانات نقدی باید توسعه داده شود و تا زمانی که کمبود تجمعی حذف نشود، خریدار، مالک تمامی تولید میدان خواهد بود.

شرط اقدام کامل در قرارداد VPP، ریسک قیمت را به میزان حجم تحویل داده نشده، به فروشنده VPP منتقل می‌کند، در نتیجه یک ادعای مشروط بر روی ذخایر نفت و گاز باقیمانده در سهم فروشنده ایجاد خواهد شد. به‌طور معمول، کمبود حجم تجمعی تحویلی با قیمت‌های جاری ارزش‌گذاری می‌شود؛ بنابراین، با تغییر در قیمت نفت و گاز در حجم‌هایی که باید به خریدار تحویل داده شود تغییر ایجاد می‌شود، متناظر با افزایش یا کاهش قیمت، تعهد به حجم تحویلی کاهش یا افزایش می‌یابد. کاهش قیمت نفت و گاز مستلزم تحویل حجم بیشتر است؛ در حالی که افزایش قیمت‌ها فروشنده را قادر به تحویل حجم کمتری به خریدار می‌نماید.

مؤسسات اعتباری بیشترین ظرفیت وام‌دهی را برای استفاده از روش VPP در نظر می‌گیرند و این به خاطر پایین بودن ریسک فروشنده و طولانی‌تر بودن عمر تولید و ذخایر توسعه‌یافته است و در شرایطی که یک ادعای مشروط و یا یک ریسک طبیعی، ذخایر را تحت تأثیر قرار دهد، سطح ظرفیت وام‌دهی کاهش پیدا می‌کند و به تبع آن انعطاف مالی شرکت را کاهش خواهد داد.

مودیز دیدگاه محافظه‌کارانه‌ای نسبت به واگذاری ذخایر دارد، به‌عنوان مثال اگر یک شرکت E&P، ۱۰۲ میلیون بشکه ذخایر اثبات شده داشته باشد و ۲ میلیون بشکه را با یک معامله VPP واگذار کرده

باشد، شرکت باید اعلام کند که میزان حجم فروخته شده به واسطه VPP کمتر از ۲ درصد از کل ذخایرش است (سرویس سرمایه گذاران مودیز، ۲۰۰۶).

به‌عنوان یک مثال برای تبیین بیشتر بحث، می‌توان چنین گفت که به خریدار VPP یک حق امتیاز بر روی دارایی‌های نفت و گاز در یک ناحیه مشخص داده می‌شود که بر این اساس تا زمانی که حجم VPP تعهد شده، تحویل داده شود، خریدار یک ادعای مالکیت اولویت‌دار بر روی تمامی تولیدات ناشی از آن دارایی را دارد. این حق امتیاز اولویت‌دار، منافع دارایی است که در زمان ورشکستگی، از اموال شرکت E&P خارج می‌گردد. خریدار VPP ریسک قیمتی تولیدات آتی را تقبل می‌کند و معمولاً با استفاده از قراردادهای مشتقه ریسک خود را پوشش می‌دهند.

ریسک عدم تحویل حجم تعهد شده به خاطر مشکلات تولید نیز بر خریدار تحمیل می‌شود، ولی خریدار بر روی سایر دارایی‌های شرکت E&P هیچ‌گونه ادعایی نخواهد داشت. در مواقع کمبود تولید ماهانه این ریسک نیز با استفاده از شرط اقدام کامل پوشش داده می‌شود.

به‌عنوان مثال، بر اساس قرارداد VPP مجموع ۱/۲ میلیون بشکه تولید نفت برای یک دوره ۵ ساله با تحویل حجم ۲۰،۰۰۰ بشکه ماهانه را برای خریدار مهیا می‌کند. این دارایی با ذخایر اثبات شده ۳/۶ میلیون بشکه، ممکن است به‌صورت جاری در هر ماه ۳۳۰۰۰ بشکه تولید داشته باشد؛ بنابراین، در این مثال، تولید ماهانه باید ۴۰٪ نسبت به حجم تخمینی (۳۳۰۰۰ بشکه) کاهش پیدا کند.

اگر به‌واسطه مسائل عملیاتی، نگهداری و تعمیرات و یا وقایع خارق‌العاده، وقفه در تولید ایجاد شود، حجم‌های تحویل نشده تجمیع شده و در تولیدات ماه‌های آتی حق تقدمی در جایگزینی حجم‌های تحویل نشده وجود خواهد داشت. در قرارداد می‌تواند توافق شود که سهم VPP از تولیدات ماهانه محدود شود، اما این محدودیت با درصدهای بالا مانند ۹۰ یا ۹۵ درصد است.

شرط اقدام کامل ماهانه، الزاماً به صورت حجمی نیست. در بیشتر قراردادهای VPP کمبود تحویل ماهانه به تعهدات پولی تبدیل می‌شوند، به این صورت که کسری حجم تحویل نشده در قیمت جاری بازار ضرب شده و نرخ بهره نیز به آن اضافه می‌شود و در دوره‌های آتی، هر حجمی به کسورات تحویل

1. Overriding Royalty Interest (ORRI)

نشده افزوده شود، به قیمت‌های جاری بازار ارزش‌گذاری می‌شود. هرچند VPPها یک تاریخ پایان مشخصی دارند، این تاریخ، به صورت خودکار تا زمانی که کسری تعهدات مالی به صفر نرسد، تمدید می‌شود.

یکی از مزایای ساختار VPP در کاهش ریسک تولید برای خریدار، «وثیقه‌گیری مازاد» ذخایر اثبات شده و معین شده است. در مثال بیان شده، دارایی تخمینی و معین شده برای فروشنده، ۳/۶ میلیون بشکه است و تا زمانی ۱۰۰٪ این دارایی متعلق به فروشنده است که مجموع کسری تولید زیر ۱/۲ میلیون بشکه باشد. به عبارت دیگر، به منظور کاهش ریسک تولید برای خریدار، پایه ذخایر اثبات شده که مبنایی جهت حجم خرید (یا اعطای تسهیلات) است کاهش داده می‌شود.

هرچند به وسیله مکانیزم وثیقه‌گیری مازاد، ریسک تولید برای خریدار VPP کاهش می‌یابد، لیکن ریسک تولید برای فروشنده و سایر وام‌دهندگان به شرکت را افزایش می‌دهد، چون پایه استقراض را برای شرکت کاهش می‌دهد و ذخایر باقیمانده کمتری برای جبران کاهش تولیدات در اختیار خواهد داشت.

تأثیر تغییرات قیمت بر روی کسری تحویلی و حجم‌های تکمیلی

در جدول زیر فرض شده است که تولید به خاطر طوفان کاترینا برای دو ماه به صورت کامل متوقف شده است و در نتیجه ۴۰۰۰۰ بشکه کسری تحویل VPP به خریدار است. تولید ۳۳۰۰۰ بشکه در هر ماه است که طبق قرارداد شرط محدودکننده گذاشته شده و ادعا بر روی ۳۰۰۰۰ بشکه است. حجم نهایی که شرکت باید بر اساس کسری ۴۰۰۰۰ بشکه تحویل دهد وابسته به قیمت نفت در طی دوره دارد. جدول زیر دو سناریو در روند قیمتی نفت و نحوه تأثیر آن بر حجم نهایی تحویل و نحوه تخصیص تولید طی دوره ۹ ماهه است (سرویس سرمایه‌گذاران مودیز، ۲۰۰۶).

جدول ۱. تغییرات قیمت بر روی کسری تحویلی و حجم‌های تکمیلی

سناریوی اول ^۱ (روند افزایشی قیمت)	سهم تولید فروشنده VPP	سهم تولید VPP	کسری تولید	قیمت بازار در ماه	تعهد تجمعی به خریدار VPP
ماه ۱	۱۳۰۰۰	۲۰۰۰۰	N/A	N/A	N/A
ماه ۲	۰	۰	۲۰۰۰۰	۴۰ دلار	۸۰۰۰۰۰ دلار
ماه ۳	۰	۰	۲۰۰۰۰	۴۵ دلار	۱/۷ میلیون دلار
ماه ۴	۳۰۰۰	۳۰۰۰۰	(۱۰۰۰۰)	۵۰ دلار	۱/۲ میلیون دلار
ماه ۵	۳۰۰۰	۳۰۰۰۰	(۱۰۰۰۰)	۵۵ دلار	۶۵۰۰۰۰ دلار
ماه ۶	۳۰۰۰	۳۰۰۰۰	(۱۰۰۰۰)	۶۵ دلار	۰
ماه ۷	۱۳۰۰۰	۲۰۰۰۰	N/A	N/A	N/A
ماه ۸	۱۳۰۰۰	۲۰۰۰۰	N/A	N/A	N/A
ماه ۹	۱۳۰۰۰	۲۰۰۰۰	N/A	N/A	N/A
مجموع	۶۱۰۰۰	۱۷۰۰۰۰	۱۰۰۰۰		
ماه ۱	۱۳۰۰۰	۲۰۰۰۰	N/A	N/A	N/A
ماه ۲	۰	۰	۲۰۰۰۰	۷۰ دلار	۱/۴ میلیون دلار
ماه ۳	۰	۰	۲۰۰۰۰	۶۰ دلار	۲/۶ میلیون دلار
ماه ۴	۳۰۰۰	۳۰۰۰۰	(۱۰۰۰۰)	۶۰ دلار	۲ میلیون دلار

۱. در سناریوی اول، قیمت‌های نفت با گذر زمان افزایش یافته و به فروشنده این امکان را داده است که بتواند ۱۰۰۰۰ بشکه کمتر طبق برنامه اولیه تحویل خریدار دهد. در سناریوی دوم قیمت نفت در خلال وقفه تولید ثابت و سپس کاهش شده است، در نتیجه حجم تکمیلی را تا ۹۰۰۰ بشکه افزایش داده است. در صورتی که فرض شود مجموع ذخایر ثابت نگه داشته شود، در سناریوی دوم، فروشنده VPP ۹۰۰۰ بشکه را از دست داده است و در سناریوی اول ۱۰۰۰۰ بشکه را به دست آورده است.

سناریوی اول ^۱ (روند افزایشی قیمت)	سهم تولید فروشنده VPP	سهم تولید VPP	کسری تولید	قیمت بازار در ماه	تعهد تجمعی به خریدار VPP
ماه ۵	۳۰۰۰	۳۰۰۰۰	(۱۰۰۰۰)	۵۵ دلار	۱/۴۵ میلیون دلار
ماه ۶	۳۰۰۰	۳۰۰۰۰	(۱۰۰۰۰)	۵۰ دلار	۹۵۰۰۰۰ دلار
ماه ۷	۳۰۰۰	۳۰۰۰۰	(۱۰۰۰۰)	۵۰ دلار	۴۵۰۰۰۰ دلار
ماه ۸	۴۰۰۰	۲۹۰۰۰	(۹۰۰۰)	۵۰ دلار	۰
ماه ۹	۱۳۰۰۰	۲۰۰۰۰	N/A	N/A	N/A
مجموع	۴۲۰۰۰	۱۸۹۰۰۰	(۹۰۰۰)		

قرارداد پیش‌فروش تولیدات^۱

قراردادهای VPP شباهت زیادی با قراردادهای پیش‌فروش نفت دارد و یا می‌توان این روش را نوعی قرارداد پیش‌فروش دانست. لذا به‌منظور تدقیق در این دو قرارداد و بیان قرارداد سلف در توجیه فقهی این قراردادها، لازم است، انواع قراردادهای پیش‌فروش تبیین گردد. قراردادهای پیش‌فروش یک قرارداد پیش‌فروش، قرارداد بلندمدتی است که یک طرف معامله متعهد به تحویل میزان مشخصی (حجم/تعداد) از یک کالا یا خدمات می‌شود، طرف دیگر معامله متعهد به پرداخت میزان مشخص و از پیش تعیین شده وجه کالا و خدمات در دوره زمانی مشخص است. مبلغ پرداختی کالا و خدمات بر اساس یک شاخص معین شده است که اغلب بر اساس نرخ تورم تعیین می‌شود (Gatti, 2008, P.50).

قرارداد پیش‌فروش نشانگر منع ایجاد درآمد برای پروژه است و از این جهت یک ضمانت برای پروژه محسوب می‌شود. این نوع قرارداد معمولاً در مورد محصولات انرژی منعقد می‌شوند، محصولاتی مانند نفت و گاز، زغال‌سنگ و برق. قرارداد پیش‌فروش محصول ممکن است تنها با یک خریدار به‌منظور خرید تمامی محصول یک پروژه منعقد شود. این قرارداد به‌منظور انتقال ریسک بازار از شرکت

1. Off- Take Agreement

پروژه و وام‌دهندگان به شخص ثالث است. علاوه بر این، برای خریدار^۱، امنیت عرضه خوراک و توانایی عرضه محصولات و مدیریت بهتر پرداخت‌ها مهیا خواهد شد (Salih, 2017, P. 12-13). قرارداد پیش‌فروش انواعی دارد که عبارت‌اند از:

قرارداد برداشت یا پرداخت^۲: یک قرارداد حقوقی میان خریدار محصولات پروژه و شرکت پروژه است که در آن خریدار توافق می‌کند که میزان مشخصی از محصول پروژه را برداشت (خریداری) کند یا وجه آن محصول یا خدمات را پرداخت کند. خریدار در صورت برداشت یا عدم برداشت محصول به میزان مشخص شده، باید وجه آن را پرداخت کند؛ بنابراین تعهد به پرداخت وجه محصول معین شده غیر مشروط است. بر اساس قرارداد برداشت یا پرداخت، پرداخت‌ها ممکن است تمامی هزینه‌های ثابت پروژه را پوشش دهد یا هزینه‌های عملیات، هزینه‌های نگهداری، هزینه‌های بدهی را پوشش دهد. طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ چندین پروژه خط لوله، به‌وسیله قراردادهای برداشت یا پرداخت تأمین مالی شدند.

قرارداد برداشت و پرداخت^۳: طبق این قرارداد خریدار ملزم به خرید و پرداخت وجه میزان محصول خریداری شده است، خریدار تنها در شرایطی که محصول را برداشت کند، وجه را پرداخت می‌کند. در این قرارداد، در صورت عدم نیاز به محصول، برای خریدار این اختیار وجود دارد که با پرداخت هزینه ظرفیت^۴، از تحویل گرفتن محصول امتناع کند. این هزینه معادل هزینه‌های ثابت تولیدکننده است. ولی در شرایطی که تولیدکننده، محصول را تولید کرده باشد و به مشتری تحویل شده باشد، خریدار ملزم به پرداخت وجه آن است.

قرارداد توکیبی^۵: گاهی اوقات، مفاد قرارداد به نحوی است که شامل جنبه‌هایی از هر دو قرارداد «برداشت یا پرداخت» و «برداشت و پرداخت» است. به‌عنوان مثال در شرایط وقفه، شرط می‌شود که خریدار ملزم به پرداخت باشد. این پرداخت می‌تواند به‌صورت پیش‌پرداخت و یا وام در قبال دریافت

1. Offtaker
2. Take or Pay Contract
3. Take-If-Offered & Take and Pay Contract
4. Capacity Charge
5. Blended Contract

محصول در آینده است.

قرارداد فروش بلندمدت^۱: در این قرارداد خریدار توافق می‌کند که میزان مشخصی از محصول پروژه را بر مبنای قیمت بازار در زمان خرید و یا بر اساس یک شاخص بازاری خریداری کند. این قراردادها معمولاً برای زمانی است که یک شرکت پروژه می‌خواهد از فروش محصول خود مطمئن شود، مخصوصاً در مورد نفت و گاز و محصولات معدنی و پتروشیمی. در این قرارداد می‌تواند، حداقل قیمت کالا مشخص شود. ثانیاً در صورت عدم خرید کالا توسط خریدار، غرامت مشخص گردد. معمولاً مدت این قرارداد یک تا ۵ سال است.

قرارداد پوششی: به منظور پوشش شرکت پروژه در قبال نوسانات قیمت محصول در بازار، این قرارداد می‌تواند مفید باشد. به عنوان مثال فروش آتی بلندمدت محصولات با قیمت ثابت (قراردادهای فورواردر یا سوآپ کالایی). یا فروش محصول به قیمت بازار و تعیین کف و سقف قیمتی برای محصول. **توافقتنامه توان عملیاتی^۲:** این قرارداد معمولاً به منظور تأمین مالی خطوط لوله نفت و گاز به کار می‌رود. در طول یک دوره زمانی مشخص، تولیدکننده نفت و گاز ملزم به تحویل میزان مشخصی از محصول به پیمانکار است. پیمانکار می‌تواند هزینه‌های عملیاتی خود را از این طریق پوشش دهد (Salih, 2017, P. 12-13).

اصلی‌ترین چالش فقهی و حقوقی در قراردادهای VPP لزوم تملک نفت و گاز در جای مخزن است. بدین منظور ابتدا باید مالکیت اشخاص بر مخازن نفت و گاز مورد بررسی قرار گیرد.

مالکیت ذخایر نفت و گاز در فقه و حقوق ایران

نظرات فقهای امامیه در خصوص مالکیت معادن متعدد و متفاوت می‌باشد و به طور کلی می‌توان این نظرات را در چهار گروه طبقه‌بندی کرد^۳:

(۱) **معادن مطلقاً از انفال است:** فقهای همچون شیخ کلینی (۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۵۳۸)، ابن براج (۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۱۸۶)، طوسی (۱۴۰۰ ق: ۴۱۹)، سلار (۱۴۰۴ ق: ۱۴۰)، حلی (۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۳۳۸)، نراقی

1. Long-Term Crude Oil Sales Contract
2. Throughput Agreement

۳. از آنجا که بحث اصلی مقاله مالکیت معادن نیست، گزیده نظرات به اختصار بیان شده است.

(۱۴۱۵ ق، ج ۱۰: ۱۶۲)، کاشف الغطاء (۱۴۲۲ ق، ج ۴: ۲۱۴)، امام خمینی (۱۳۶۹، ج ۲۰: ۴۲۰)، منتظری (۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۷۴)، مکارم شیرازی (۱۴۱۶ ق: ۶۰۱) با استناد به روایات و سیره عقلا، بدون هیچ تفصیلی معادن را مطلقاً از انفال می‌دانند؛ لذا مالکیت و اختیار کلیه معادن را برای امام، به واسطه جایگاه امامت قلمداد می‌کنند.

(۲) معادن مطلقاً از مباحات عامه است: عده دیگری از فقها همانند محقق حلی (۱۴۱۸ ق: ۶۴)، شهید اول (۱۴۱۷ ق: ۲۶۴)، شهید ثانی (۱۴۱۳ ق: ۴۴۱)، نجفی (بی‌تا، ج ۳۸: ۱۰۸) و صدر (۱۴۱۷ ق: ۵۰۶) با استناد به سیره مستمره میان مسلمانان، شهرت میان فقها و اطلاق روایات مربوط به خمس معادن، معادن را از مباحات عامه می‌دانند؛ به این معنا که همه مردم در استفاده از آن‌ها برابر هستند و به مقدار نیازشان از آن‌ها می‌توانند بهره‌برداری کنند و از طریق حیازت و احیای معدن به ملکیت فرد درمی‌آید.

(۳) قول به تفصیل و تبعیت از زمین: برخی از فقها میان معدنی که در زمین‌های موات واقع شده‌اند و معدنی که در زمین‌های عمومی و یا خصوصی یافت می‌شوند، تفاوت قائل شده‌اند. فقهای همچون ابن ادریس حلی (۱۴۱۰ ق: ۴۹۷)، سبزواری (۱۲۴۷ ق، ج ۲: ۴۸۹)، مقدس اردبیلی (۱۴۰۳ ق، ج ۴: ۲۹۸) با استناد به سیره عقلا و عرف، قائل هستند که تنها زمین‌های موات جزو انفال و ملک امام هستند، ولی مالکیت معادن دیگر تابع زمینی است که معدن در آن واقع است. به‌عنوان مثال، معدن‌های موجود در زمین‌های مفتوح عنوه^۱، متعلق به همه مسلمین است.

(۴) تفصیل میان معادن ظاهری و باطنی: فقهای همچون حلی (۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۲۶۹)، ابن فهد (۱۴۰۷ ق: ۵۶۶)، هاشمی شاهرودی (۱۴۲۵ ق: ۱۷۷)، معادن ظاهری را در زمره مشترکات عمومی مسلمانان می‌دانند، ولی معادن باطنی را تابع حکم زمین‌های موات و به‌عنوان بخشی از انفال و متعلق به امام می‌دانند. در این حالت وقتی معدن ملک امام محسوب می‌شود، می‌تواند آن را به صورت اقطاع به اشخاص دیگر واگذار کند (کوخایی زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۳). در تعریف معدن ظاهری و باطنی بین فقها دو نظر وجود دارد: عده‌ای معتقدند هر معدنی که در لایه‌های روی زمین باشد، معدن ظاهری و در مقابل آنچه در لایه‌های زیرین زمین مستقر باشد، معدن باطنی محسوب می‌شود. عده‌ای دیگر از فقها

۱. از انواع زمین‌هایی است که در سیطره حکومت اسلامی است و از کفار به غنیمت گرفته شده است.

قائل‌اند که هر ماده معدنی که بعد از استخراج برای ظهور جوهر آن ماده، نیازمند فعل و انفعال نباشد، معدن ظاهری و در غیر این صورت معدن باطنی است. در مورد معادن و میدان‌های نفت و گازی که امروزه استخراج در حجم وسیع از آن‌ها صورت می‌گیرد هر دو معیار باطنی بودن معدن وجود دارد. ذخایر اصلی نفت و گاز در لایه‌های زیرین زمین مستقر می‌باشند و با صرف تکنولوژی و هزینه‌های گزاف قابل استحصال خواهد بود و ثانیاً استفاده بدون فرورش و پالایش نفت خام و گاز امکان‌پذیر نیست؛ لذا فقهای متقدم که قیر یا نفت را از معادن ظاهری قلمداد کرده‌اند نسبت به چگونگی استخراج معادن نفت و گاز و کاربردهای امروزی آن درک صحیح و کامل نداشته‌اند. برخلاف این عده از فقها، امام خمینی معادن نفت و گاز را جزو معادن باطنی تلقی کرده‌اند و آن را تابع رژیم فقهی معادن باطنی می‌دانند (مرادی و رنجبر، ۱۳۹۵: ۷۳).

از دیدگاه فقهی، معادن نفت و گاز را خواه در زمره مصادیق انفال حساب کنیم و خواه از اباحت عامه بدانیم، در عصر غیبت امام معصوم، حاکمیت و اداره این منابع در اختیار حکومت اسلامی است. با تفسیری که از مفهوم مالکیت در انفال وجود دارد، اداره آن همچنان در قلمرو اختیارات حکومتی حاکم اسلامی قرار می‌گیرد، مالکیت پیامبر و یا امام و جانشینان آن‌ها نسبت به انفال، مالکیت شخصی و خصوصی نیست، بلکه مالکیت اداری و از باب حکومت و مدیریت جامعه است، هر چند نحوه هزینه‌کرد و موارد مصرف آن می‌تواند متفاوت باشد. امام یا ولی امر مسلمین (در زمان غیبت امام معصوم) می‌تواند ملاک‌های عقلایی و با چشم‌انداز مصالح و مقاصد حکومتی اعم از تقویت اقتصاد عمومی و تولید ثروت در جامعه و با در نظر داشتن قاعده عدالت، مصلحت و لاضرر، بهره‌برداری از معادن را به اشخاص ذی صلاح مباح گرداند (مرادی و رنجبر، ۱۳۹۵: ۸۳؛ عرفانیان، ۱۳۹۳: ۱۳).

در راستای نظر مشهور فقهای متأخر در خصوص منابع نفت و گاز که آن را از جمله مصادیق انفال می‌دانند، قانون‌گذار چنین بیان کرده است که طبق ماده ۲ قانون اصلاح قانون نفت سال ۱۳۹۰، مصوب ۱۳۹۰/۴/۲۱، کلیه منابع نفتی جزو انفال و ثروت‌های عمومی است و اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است. بر اساس ماده ۳ این قانون، نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی به عهده «هیئت عالی

نظارت بر منابع نفتی^۱ است. بر این اساس منابع نفتی را نمی‌توان به تملیک اشخاص خصوصی، اعم از اشخاص حقیقی و یا حقوقی، درآورد. مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی، زمین و معادن جهت اداره امور به دولت واگذار می‌شود، از این رو منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز به‌عنوان مشترکات و اموال عمومی محسوب می‌شوند و مالکیت آن‌ها قابل انتقال به سرمایه‌گذار خارجی نیست. بر این مبنای اعطای هر بخشی از مالکیت و حاکمیت میدان‌های نفت و گاز در هر قالبی به غیر امکان‌پذیر نبوده و شرکت‌های بین‌المللی به‌عنوان صاحبان سرمایه، حق سرمایه‌گذاری که در مقابل منجر به دریافت امتیاز و یا حق مالکیت از سوی ایشان نسبت به منابع هیدروکربوری کشور شود، نخواهد داشت (ابراهیمی و منتظر، ۱۳۹۳: ۴) از این جهت است که در تمامی قراردادهای اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری به هر شکل، مفاد عدم تملک منابع هیدروکربوری توسط پیمانکار لحاظ می‌شود.

در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل، در بیانیه شماره ۳۲۸۱، معاهده حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها را صادر کرده که بیان می‌دارد: «هر کشوری حق حاکمیت مطلق دارد و باید این حق را اعمال کند، این حق مالکیت، استفاده و در اختیار داشتن تمام ثروت آن کشور، منابع طبیعی و فعالیت اقتصادی است» (همان: ۳)؛ لذا اغلب کشورها در تمامی قراردادهای نفتی خود، تملک بر ذخایر برای کشور میزبان را شرط می‌کنند. امروزه حتی محتوای قراردادهای امتیازی متحول گردیده و در قراردادهای امتیازی نسل جدید، مالکیت ذخایر هیدروکربوری به شرکت‌های پیمانکار و بهره‌بردار منتقل نمی‌گردد.

در خصوص واگذاری منابع هیدروکربوری به بخش دولتی یا بانک‌های دولتی می‌توان گفت، هدف قانون‌گذار در وضع قوانین مرتبط، عدم تملک غیردولتی منابع نفتی است؛ لذا انتقال مالکیتی منابع نفتی از شرکت ملی نفت به بانک دولتی با قوانین موجود تعارضی ندارد و منابع نفتی به لحاظ مالکیتی در تصرف یک شخصیت واحد به نام دولت خواهد بود.

ارزیابی قوانین و مقررات ناظر بر سامان‌دهی روابط مالی دولت، وزارتخانه‌ها، بانک مرکزی، شرکت‌های دولتی و سایر مؤسسات وابسته به دولت به خوبی نشان می‌دهد که مالکیت تمامی مؤسسات

۱. قانون اصلاح قانون نفت، مصوب ۱۳۹۰/۴/۲۱ مجلس شورای اسلامی.

دولتی در اختیار نهاد حقوقی دیگری به نام دولت است و این مؤسسات صرفاً به‌عنوان وکیل و برای مدتی مشخص اختیار استفاده و مدیریت مجموعه‌ای از اموال و حقوق را از دولت دریافت نموده‌اند (میثمی و موسویان، ۱۳۹۸: ۱۵۰). ماده ۱۱۴ قانون محاسبات عمومی کشور بیان می‌کند که «کلیه اموال غیرمنقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی متعلق به دولت است و حفظ و حراست آن‌ها با وزارتخانه یا مؤسسه دولتی است که مال را در اختیار دارد. وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند با تصویب هیئت وزیران، حق استفاده از اموال مزبور را که در اختیار دارند به یکدیگر واگذار کنند». همچنین «اموال غیرمنقول متعلق به شرکت‌های دولتی که صد درصد سرمایه و سهام آن‌ها متعلق به دولت است، با تصویب هیئت وزیران قابل انتقال به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌باشد» (ماده ۱۱۸ قانون محاسبات عمومی کشور).

از دیدگاه فقهی و حقوقی تفاوتی بین اشخاص حقیقی و حقوقی در شمول احکام وجود ندارد. مشهور فقهای شیعه و اهل سنت، شخصیت حقوقی را مشابه شخصیت حقیقی مشمول احکامی چون مالکیت و احکامی که بر مالکیت بار می‌شود، مانند انتقال دائم مالکیت (بیع)، انتقال موقت مالکیت با اشتغال ذمه (قرض)، اجاره منافع حاصل از مالکیت و غیره می‌دانند (جزیری، ۱۴۰۵ ق: ۱۱۱) ماده ۵۸۸ قانون تجارت نیز بر این مطلب صحه گذاشته است و بیان می‌دارد که «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک». بنابراین، واگذاری ذخایر هیدروکربوری توسط شرکت ملی نفت به بانک‌های دولتی و سایر اشخاص کاملاً دولتی بلااشکال است.

انتقال حقوق قراردادی از دیدگاه فقه و حقوق ایران

در انتقال قهری حقوق و تعهدات قراردادی، به‌مثابه بخشی از دارایی مثبت یا منفی فرد بحث یا مخالفت جدی وجود ندارد و قلمرو شمول آن وسیع نیست. آنچه نیاز مبرم و اساسی تجارت امروزی است، واگذاری ارادی حقوق و تعهدات قراردادهای تجاری بین‌المللی است. برای اینکه طرفین قرارداد بتوانند در زمان حیات خود، اشخاص ثالث را نیز در قرارداد دخالت دهند و آنان را از منافع قرارداد

بهره‌مند سازند، می‌توانند به سازوکار تعهد به نفع ثالث روی آورند و ضمن قرارداد برای شخص ثالث، حقوق و منافی را شرط کنند، اما پس از تکمیل شدن قرارداد، تنها راه آن واگذاری ارادی حقوق قراردادی به دیگری است (هیلمن، ۲۰۰۶: ۳۲۱).

از دیدگاه مشهور فقها عینیت مال مرهونه و همچنین قابلیت قبض آن مال برای اینکه مالی بتواند مورد رهن و وثیقه واقع شود معتبر است. به تبعیت از فقه، قانون‌گذار در ماده ۷۷۴ قانون مدنی بیان می‌دارد که مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است، ضمن اینکه مطابق ماده ۷۷۲ مال مرهون باید به قبض داده شود.

یک قرارداد خرید نفت منضم به قرارداد IPC، متضمن و حاکی از حقوق مشروطی است که در آینده تبدیل به عین خواهد شد، حتی این نوع قرارداد را نمی‌توان سلف و مالک آن را مالک کلی فی‌الذمه دانست، چون اولاً مابه‌ازای میزان نفت دریافتی مشخص نیست و مبلغ آن به صورت یکجا و نقد پرداخت نشده است و ثانیاً میزان و زمان مشخص دریافت نفت خام از ابتدا مشخص نمی‌باشد؛ لذا شروط یک قرارداد سلف را دارا نمی‌باشد. این نوع قراردادها را می‌توان حقوقی مبتنی بر دریافت نفت خام جهت تسویه دیون کارفرما به پیمانکار در نظر گرفت. این حقوق قراردادی در ابتدای قرارداد، یک دین مسجل برای پیمانکار نخواهد بود که بتواند به صورت مستقل در بازار بفروش برساند و یا مورد معامله قرار دهد؛ بنابراین واضح است که حقوق قراردادی، دو شرط مال مرهونه را دارا نمی‌باشند و لذا وثیقه‌گیری این نوع دارایی به عنوان یک مال مرهونه و تابع عقد رهن جایز نمی‌باشد و واگذاری حقوق قراردادی باید ذیل قرارداد دیگری تفسیری شود.

در فقه بحث مستقلی در مورد واگذاری حقوق قراردادی صورت نگرفته است، ولی در میان سایر ابواب فقهی مانند وکالت و حق توکیل، باب مزارعه در خصوص جانشینی فردی دیگر به جای عامل سخن گفته شده است و در هر دو مورد جانشینی وکیل و عامل جدید صحیح شمرده شده است (خویی، ۱۴۰۸ ق: ۳۴۶). ولی در موارد بیان شده در فقه، مقصود از واگذاری، مورد معامله نیست، بلکه جایگزینی فرد جدید به جای عامل مطرح است؛ بنابراین در متون فقهی عنوان واگذاری عقود یا قرارداد به شخص ثالث مطرح نشده است. در متون حقوقی نیز نمی‌توان عقدی را یافت که با عنوان خاص انتقال و

جابجایی ارادی حقوق و تعهدات را منتقل کند، بنابراین انتقال حقوق و تعهدات قراردادی را نمی‌توان ذیل عقود معین تعریف نمود. ولی می‌توان چنین عنوان و مفادی را ذیل عقود نامعین و تابع ماده ۱۰ قانون مدنی انشا نمود. در تطبیق این موضوع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

بیشترین قرابت با لفظ واگذاری حقوق در فقه، بیع حقوق به صورت عام می‌باشد، متناسب با حقوق قراردادی بیع می‌توان بیع عین، دین، حق و یا منفعت باشد. به عنوان مثال در قراردادهای بلندمدت فروش نفت می‌توان گفت نفت فروخته شده به صورت سلف است که در این حالت خریدار مالک یک عین کلی به صورت مافی‌الذمه است و یا آنکه به صورت تعهد به انجام بیع در فواصل مشخص است که در این صورت نیز حق خرید کالا با فرمول مشخص در قرارداد برای خریدار وجود دارد و واگذاری آن تابع بیع حق خواهد بود. هر چند فقهای متأخر، برخلاف فقهای متقدم، بیع حقوق و منافع را صحیح شمرده‌اند (موسویان، ۱۳۹۱: ۲۳۵)، لیکن در ماده ۳۳۸ قانون مدنی موضوع عقد بیع را منحصر در انتقال مالکیت عین در نظر گرفته است و از دیدگاه برخی حقوق‌دانان بیع حق صحیح نمی‌باشد. هر چند بیع در برخی مواقع می‌تواند سبب انتقال تبعی حقوق و تعهدات قراردادی باشد، مثل حالتی که مالک عین مستأجره را می‌فروشد و قرارداد اجاره خود به خود منتقل می‌شود (انصاری نسب و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۷). مضافاً اینکه در مورد انتقال حقوق قراردادی به منظور وثیقه‌گذاری، این انتقال موقتی است و پس از ادای دیون و تعهدات، کلیه حقوق واگذار شده باید به واگذارکننده منتقل شود. در فقه و حقوق ایران، عنوان بیع موقت و یا زمان‌بندی شده وجود ندارد. با واگذاری حقوق قراردادی، حقوق از مالک اولیه آن سلب شده و به طور کامل و بدون زمان در تملک شخص واگذار شده خواهد بود، مگر آنکه به واسطه قرارداد دیگری مانند بیع، حقوق واگذار شده مجدداً به تملک شخص واگذارکننده درآید. از طرف دیگر، مقتضای عقد بیع، وجود ثمن و مثن در معامله است و واگذارکننده باید در قبال واگذاری حقوق قراردادی ثمن معامله را دریافت کند، این در حالی است که در وثیقه‌گذاری اساساً هدف خرید موضوع وثیقه نمی‌باشد و شخص گروگیرنده، وجه بابت دریافت وثایق پرداخت نمی‌کند.

بر اساس عقد صلح نیز حقوق خاص مندرج در قرارداد می‌تواند از طرف مصالح به متصالح، برای مدت معینی منتقل شود و در قرارداد به صورت شرط فعل چنین صلح شود که در صورت ایفای تعهدات

توسط مصالح (شخص وام‌گیرنده)، موضوع قرارداد صلح (حقوق قراردادی) از متصلح به مصالح بازگردانده شود. چنین صلحی غیرمعوذی از دیدگاه فقه و حقوق صحیح می‌باشد. باین حال، برخی از حقوق‌دانان معتقدند عقد صلح مقتضای خاص و ویژه‌ای ندارد و این امر باعث می‌شود به صرف اینکه صلح در قانون مدنی در کنار سایر عقود معین با نام ویژه آمده عقد معین تلقی نشود اینک صلح در مباحث فقهی با یک مقتضای گسترده مطرح شده است، برای پر کردن جای خالی عقود نامعین در مباحث فقهی بوده است که با همان شرایط وارد قانون مدنی شده است، به عبارت دیگر صلح قالب فقهی ماده ۱۰ قانون مدنی و عقود نامعین است؛ زیرا عقود نامعین صرف توافق است و در تقسیم‌بندی عقود، تراضی و توافق محض موضوع اصلی عقود نامعین است (انصاری نسب و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۹). چنانچه برخی عقد صلح را عقد معین نمی‌دانند و با وجود آن معتقدند نیاز به ماده ۱۰ قانون مدنی نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۱۰). هرچند مفاد صلح آزادی و اختیار موسعی را برای متعاملین در انشای مفاد قرارداد ایجاد می‌کند، باین حال از دیدگاه مشهور فقهای متأخر، عقد صلح یک عقد مستقل و معین محسوب می‌شود.

واگذاری ممکن است به واسطه قانون خاص، نظم عمومی و یا شرط عدم واگذاری محدود شود. مهم‌ترین عاملی که ممکن است واگذاری حقوق قراردادی را غیرمعتبر سازد، شرط عدم واگذاری است (محقق داماد و امامی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲). طبق بند ۶ ماده ۶، قانون شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز، اشاره شده است که «در طرف دوم قرارداد، هیچ‌یک از اشخاص طرف قرارداد مجاز به واگذاری (Assignment) تمام یا بخشی از سهم / سهام (انتقال حقوق و تعهدات) خود در قرارداد به اشخاص دیگر، بدون موافقت شرکت ملی نفت ایران نخواهند بود.» شرط مذکور شرط نافذی است که نه فاسد و نه مفسد عقد می‌باشد. بدین ترتیب واگذاری حقوق قراردادی به صورت کامل یا مقید و به صورت وثیقه، نیاز به اذن و رضایت طرف اول قرارداد دارد.

تمایزات سلف و قرارداد VPP

هرچند در فقه امامیه تعریف مشخصی از قرارداد سلف یا سلم توسط فقها ارائه شده است، ولی در قانون مدنی به طور صریح این نوع بیع تعریف نشده است. سلف، بیع کالایی که تا مدتی معلوم بر ذمه

قرار دارد، مقابل ثمن معلوم موجود است. به عبارت دیگر، معامله کالای مدت‌دار به بهای نقد است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۵۴۳). از مواد ۱۰ و ۳۴۱ و ۳۶۴ قانون مدنی چنین خصوصیتی استنباط می‌شود. در فرضی که تسلیمی مبیع مؤجل و ثمن نقد است، اگر مبیع کلی در ذمه باشد بیع را سلف می‌نامند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۱۷) همچنین شهیدی سلف را بیعی می‌داند که ثمن آن باید فوراً پرداخت شود ولی برای تسلیم مبیع، اجلی معین شده باشد (شهیدی، ۱۳۸۹: ۳۸). با توجه به تعاریف صورت گرفته، از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران، قراردادهای VPP را می‌توان از مصادیق بیع سلف دانست. قرارداد VPP نوعی از سلف است که در آن تحویل کالا به صورت تدریجی در چند مرحله و به صورت ماهیانه انجام می‌شود.

یکی از تفاوت‌های بارز VPP با قرارداد سلف، ادعای تملک در ذخایر نفت و گاز است. در VPP، خریدار مالک قسمتی از نفت در جای میدان خواهد شد، ولی تحویل آن در سررسید آتی است و فروشنده، مبلغ پرداخت شده را صرف هزینه‌های استخراج و تولید نفت خام خواهد کرد. از این جهت خریدار در تحویل نفت نسبت به سایر روش‌های فروش مقدم است. ولی در قرارداد سلف، خریدار مالک یک مال کلی است که در ذمه فروشنده است. در خصوص زمان تملک مال کلی فی‌الذمه میان حقوق‌دانان مناقشات بسیاری صورت گرفته است. به‌طور کلی در خصوص زمان انتقال مالکیت در بیع کلی فی‌الذمه دو نظر وجود دارد:

برخی معتقدند بیع کلی فی‌الذمه عقدی است عهدی و انتقال مالکیت در این نوع از بیع با تأخیر صورت می‌گیرد؛ بنابراین نظر، صرف تعیین، موجب انتقال مالکیت می‌گردد. این عده چنین استدلال می‌کنند که در بیع کلی فی‌الذمه، در زمان عقد، مالی وجود ندارد تا انتقال مالکیت در ارتباط با آن مال صورت گیرد. حقیقت بیع، مبادله دو مال است و کلی پیش از عقد مال نیست تا موضوع مبادله باشد؛ لذا هرگاه مبیع کلی باشد، بیع عقدی عهدی است، یعنی با آن عقد باید تعهد می‌کند مبیع را به مشتری تملیک نماید و عمل تملیک به وسیله قبض حاصل می‌شود.

برخی از حقوق‌دانان برخلاف نظر مشهور فقها و حقوق‌دانان معتقدند که پس از انعقاد عقد بیع کلی، خریدار مالک چیزی نمی‌شود، تنها حق دارد از فروشنده تعیین و تسلیم مبیع را درخواست کند.

کاتوزیان و شهیدی در تفسیر ماده ۳۶۲ قانون مدنی بیان می‌کنند که اگرچه قاعده این است که در اثر عقد بیع خریدار مالک مبیع و فروشنده مالک ثمن می‌شود، اما در بیع کلی تا زمانی که فرد مورد تملیک از طرف فروشنده تعیین نشود خریدار حق عینی بر آن نخواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۸۱؛ شهیدی، ۱۳۷۷: ۳۱). این دسته از حقوق‌دانان تنها عقد سبب ایجاد دین برای فروشنده می‌شود که باید وفا کند و تسلیم سبب و وسیله‌ای برای تملیک مبیع به خریدار است به عبارت دیگر، تملیک داخل در مفاد عقد نیست، بلکه عمل حقوقی مستقلی است که به وسیله قبض انجام می‌شود.

عده دیگر، عقد را علت تامه انتقال مالکیت می‌دانند و به صرف انعقاد قرارداد، مالکیت به خریدار منتقل می‌شود. اکثر فقهای امامیه بر این نظر اتفاق نظر دارند. قانون مدنی ایران نیز با اقتباس از فقه امامیه همین دیدگاه را پذیرفته است. برخی دیگر از حقوق‌دانان مطابق ماده ۳۶۲ ق.م.ا معتقدند زمان انتقال مالکیت بیع کلی فی‌الذمه زمان وقوع عقد بیع است و بیع کلی را نیز تملیکی می‌دانند نه عهدی (امامی، ۱۳۷۶: ۱۴۵). در جمع بین این دو نظر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر چند مالکیت عین کلی فی‌الذمه با عقد منتقل می‌شود و مالکیت آن مصداق خاص، با تعیین و تخصیص، خواه قبل از تسلیم باشد یا با تسلیم (محقق داماد و احمدی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

از آنجا که در قانون مدنی این نوع عقد به صراحت تعریف نشده است؛ جهت تعریف و تبیین آن، حقوق‌دانان به فقه رجوع می‌کنند. بنابر دیدگاه مشهور فقها و قانون مدنی، از زمان خرید، خریدار سلف، مالک نفت و یا گاز خواهد شد؛ ولی این مالکیت، به معنای ایجاد یک ادعای مالکانه بر روی ذخایر تحت‌الارضی نفت و گاز نخواهد بود؛ خریدار مالک یک مال کلی موصوفی است و قبل از قبض هنوز بر کالای معینی تعیین پیدا نکرده است. همانند کشاورزی که زودتر از موعد برداشت، محصولات خود را پیش‌فروش می‌کند. در صورتی که در سررسید فروشنده نتواند محصول را تولید یا تحویل دهد، فروشنده خریدار بین فسخ معامله و صبر تا زمان فراوانی و فراهم آمدن زمینه تحویل، مخیر است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۴: ۳۳۶).

۱. ماده ۳۶۲ قانون مدنی: «... به مجرد وقوع بیع، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود...» به صراحت مشخص کرده است که در این مورد تفاوتی میان عین معین و کلی وجود ندارد.

بنابراین، خریدار نسبت به آنچه مولد محصول است و یا سایر دارایی‌ها و محصولات فروشنده حقی نخواهد داشت. در مورد تولیدات یک میدان نفتی و یا گازی نیز به همین ترتیب است؛ نفت خام استحصال شده از چاه‌های نفت، به‌عنوان یک تولید و محصول قابلیت فروش دارد و آنچه در درون مخازن نفتی از نفت و گاز موجود می‌باشد و هنوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده است را نمی‌توان به‌عنوان یک محصول نهایی فروخت. مضافاً اینکه نفت و گاز سرچاهی در اکثر میدان‌ها، برای انتقال به خطوط لوله و یا بارگیری، نیاز به فرآورش دارند و قبل از آن، نمی‌توان به‌عنوان نفت خام و یا گاز طبیعی آن‌ها را به فروش رساند. علاوه بر این، همان‌طور که از قبل بیان شد، طبق قواعد فقهی و قوانین ایران، ذخایر تحت‌الارضی نفت و گاز، جزو قلمرو انفال هستند و قابل واگذاری و فروش به غیر نیستند. لازم به ذکر است که کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در رابطه با زمان و شرایط انتقال مالکیت ساکت است و آن را به قوانین ملی احاله داده است (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

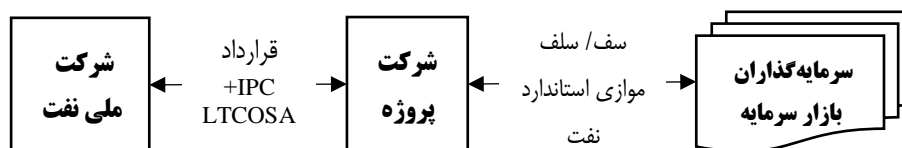
بنابراین یک قرارداد VPP میان طرفینی می‌تواند منعقد شود که اولاً، فروشنده VPP، مالک و متصرف در ذخایر نفت و گاز باشد و ثانیاً بتواند این ذخایر را به دیگری منتقل کند، همچنین طرف دوم قرارداد، خریدار (به‌عبارت دیگر، وام‌دهنده) صلاحیت‌های قانونی جهت تملک ذخایر نفت و گاز را داشته باشد. بنابر آنچه از پیش گفته شد در حوزه مباحث فقهی و حقوقی ذخایر، تنها شرکت ملی نفت به نمایندگی از حاکمیت می‌تواند منابع نفت و گاز تحت‌الارضی را به اشخاص دولتی مانند بانک‌های دولتی واگذار کند؛ بنابراین با عنایت به قوانین حاکم بر ذخایر نفت و گاز، قرارداد VPP نمی‌تواند یک راهکار جهت تأمین مالی بخش خصوصی و نیمه‌خصوصی باشد.

ولی در قرارداد سلف و سلف موازی استاندارد، فروشنده می‌تواند تولیدکننده و مالک محصول باشد و یا آنکه در آینده مالک محصولی شود که امروز به سلف آن را پیش‌فروش کرده است. چنانچه طرفین برای تسلیم مبیع موعدی مقرر کرده باشند (مثل قرارداد سلف)، لازم است در موعد مقرر قدرت بر تسلیم وجود داشته باشد و قدرت در زمان قرارداد شرط نیست (موسویان و قراملکی، ۱۳۹۱: ۲۷۷). چنانکه از قبل نیز اشاره شد، نفت و گاز استحصال شده و منابع سطح‌الارضی نفت و گاز قابلیت واگذاری به سایر اشخاص حقیقی و یا حقوقی دولتی و غیردولتی را خواهد داشت؛ بنابراین، نه تنها

شرکت ملی نفت می‌تواند قرارداد سلف موازی استاندارد نفت و گاز منتشر کند، بلکه سایر اشخاصی که قابلیت تحویل نفت و گاز فروخته شده در سررسید را داشته باشند، می‌توانند اقدام به انتشار اوراق سلف موازی استاندارد و یا اقدام به انعقاد قرارداد سلف با شخصی دیگری کنند.

در قرارداد IPC، همانند قراردادهای بیع متقابل، به انضمام قرارداد یک قرارداد جداگانه‌ای تحت عنوان قرارداد بلندمدت فروش نفت خام و یا گاز منعقد می‌شود. به واسطه این قرارداد هزینه‌های سرمایه‌ای و غیرسرمایه‌ای، کارمزدها و پاداش پیمانکار به نحوی که در متن قرارداد اصلی به آن اشاره می‌شود، طی دوره قرارداد مستهلک می‌گردد. هرچند این قرارداد به ضمیمه قرارداد اصلی اکتشاف، توسعه و تولید میدان منعقد می‌شود؛ ولی در عمل، زمان اجرایی شدن آن از شروع تولید اولیه میدان آغاز می‌شود.

در قرارداد ضمیمه IPC (قرارداد بلندمدت فروش نفت)، شرکت پروژه، به‌عنوان خریدار نفت خام و شرکت ملی نفت (NIOC) به‌عنوان فروشنده است. شرکت پروژه، طبق زمان‌بندی دریافت نفت خام از قرارداد اول، می‌تواند وارد قرارداد سلف مستقل دیگر و یا انتشار اوراق سلف موازی استاندارد شود.



نمودار ۱. واگذاری اوراق سلف مبتنی بر قرارداد نفتی

در تطبیق قاعده با موضوع پیش‌فروش نفت توسط شرکت پروژه در مراحل مختلف عملیاتی یک میدان باید گفت در یک قرارداد جامع IPC که تمامی مراحل اکتشاف، توسعه و تولید را شامل می‌شود، در عمل پیمانکار زمانی وارد مرحله توسعه می‌شود که مرحله اکتشاف به اتمام رسیده است و تجاری بودن میدان محرز گردیده و طرح جامع توسعه میدان (MDP)^۱ مورد قبول شرکت ملی نفت واقع شده باشد؛ بنابراین در عمل می‌توان گفت از ابتدای مرحله توسعه میدان و زمانی که قرارداد وارد مرحله

توسعه می‌گردد علم به وجود و قابلیت تحویل تولیدات میدان حاصل می‌شود. در مرحله اکتشافی علم به تحصیل و سپس تحویل نفت یا گاز تولیدی وجود ندارد و تنها بر مبنای ظن مرحله اکتشاف آغاز می‌گردد.

بنابراین می‌توان گفت پیش‌فروش محصول در مرحله اکتشاف با چالش فقهی و حقوقی مواجه است، ولی در مرحله توسعه و یا تولید که علم به امکان تحویل در سررسید آتی وجود دارد، پیش‌فروش محصول بلاشکال است.

البته در قرارداد سلف شرط است که کالای موضوع معامله به لحاظ وصف به گونه‌ای باشد که عرفاً رافع غرر باشد، هرچند در فقه تبیین موشکافانه در بیان خصوصیات کالا شرط نشده است، چون در برخی از کالاهای تولیدی مثل محصولات کشاورزی امکان اختلاف کیفی تا حدی قابل پذیرش می‌باشد. در مورد نفت خام نیز هرچند قیمت انواع مختلف نفت سبک و سنگین به یکدیگر همگرا می‌باشند، ولی بر اساس ویژگی‌های فیزیکی خصوصاً شاخص^۱ API قیمت‌ها متفاوت می‌باشند. در سلف، شرط آن است که محصول تعهد شده تحویل گردد و این امر مستقل از پروژه نفتی خاص و یا محصول حاصل از میدان معین شده است، بنابراین ممکن است پیمانکار در مرحله اکتشاف به منظور تأمین مالی خود، نفت حاصل از سایر پروژه‌های نفتی که به‌عنوان پیمانکار مستحق دریافت آن است را پیش‌فروش نماید.

عنوان قرارداد فروش نفت، یک عنوان مسامحی برای این قرارداد است؛ شرکت پیمانکار بابت خرید نفت وجهی پرداخت نمی‌کند، بلکه این قرارداد در جبران خدمات پیمانکار به صورت غیر نقد^۲ و از محصول فعالیت پیمانکار پرداخت می‌شود. این قرارداد ضمیمه قرارداد اصلی است و شرایط اجرایی شدن آن در قرارداد ذکر می‌شود، بنابراین نمی‌توان گفت یک قرارداد مستقل و بدون شرط است. در صورتی که پیمانکار تعهدات و مسئولیت‌های قراردادی خود را به سرانجام برساند، مستحق دریافت حق‌العمل و پاداش طبق قرارداد فروش نفت خواهد شد. به عبارت دیگر، در قرارداد شرط فعل می‌شود

۱. شاخصی است بین‌المللی برای اندازه‌گیری کیفیت و چگالی نفت خام، هر چه میزان این شاخص بالاتر باشد نفت سبک‌تر و از کیفیت و قیمت بالاتری برخوردار است.

2. In-kind

که در صورت انجام عملیات نفتی با ویژگی‌های مندرج در قرارداد اصلی، قرارداد فروش نفت نافذ خواهد بود. در خصوص میدان‌های توسعه‌یافته^۱ ریسک پیمانکار در ایفای تعهدات و دریافت حق‌العمل (نفوذ قرارداد فروش نفت) کمتر از میدان‌های توسعه‌نیافته^۲ و قرارداد مشتمل بر مرحله اکتشافی است. پس از مرحله اکتشاف در صورتی که میدان تجاری نباشد، هزینه‌های اکتشافی توسط پیمانکار بازیافت نخواهد شد. بر اساس تحقیقات صورت گرفته و ادبیات نظری بحث، در ماهیت قراردادهای جدید نفتی (IPC) دو تفسیر می‌توان ارائه کرد:

قرارداد جعاله خاص: در صورتی که قراردادهای جدید نفتی (IPC) را جعاله خاص بدانیم، قراردادی که حدود مسئولیت‌ها، تعهدات و هزینه‌ها در آن مشخص است و پس از ایفای تعهدات، مستحق دریافت جعل خواهد شد.

یک قرارداد نامعین و تابع ماده ۱۰ قانون مدنی است: از آنجا که قرارداد جعاله به صورت ماهوی یک قرارداد جایز است و به لحاظ فقهی، با حصول تشریفات، نمی‌توان ماهیت آن را به لازم تبدیل نمود، در صورتی که نتوان آن را ذیل عقد جعاله ساختار بندی کرد؛ می‌توان این نوع قراردادها را ذیل عقود نامعین و تابع ماده ۱۰ ق.م. تفسیر نمود. قراردادهای جدید نفتی تمامی شرایط و ضوابط عمومی لزوم و صحت قراردادها را دارا می‌باشند و از این جهت می‌توان قرارداد IPC را یک قرارداد جدید به لحاظ حقوقی تعریف نمود.

در تفسیر قرارداد IPC خواه آن را قرارداد جعاله خاص بدانیم و یا قرارداد نامعین، طبق مفاد قرارداد، در هر دو حالت، پیمانکار تا قبل از ایفای کامل تعهدات، یعنی رسیدن به تولید نفت اولیه، مستحق دریافت پاداش طبق مفاد قرارداد بلندمدت فروش نفت، نخواهد شد؛ لذا دیون تا قبل از تولید اولیه بر ذمه کارفرما مستقر نمی‌شود. هر چند قرارداد بلندمدت فروش نفت ضمیمه قرارداد IPC به صورت مشروط دارای ارزش است و با پیشرفت پروژه و حصول اطمینان در دستیابی به عواید حاصل از قرارداد ارزش آن بیشتر می‌شود، ولی واگذاری قرارداد و یا تنزیل عواید قراردادی آن تا قبل از مرحله تولید اولیه میدان، مصداق بیع معدوم خواهد بود. زمانی شرکت پروژه می‌تواند اقدام به واگذاری قرارداد فروش

1. Brownfield
2. Greenfield

نفت و یا تنزیل آن نزد نهادهای مالی کند که ملکیت وی بر عواید قرارداد مسجل باشد. از باب قاعده «لا تبع ما لیس لک»، فروش شیء معین، قبل از تملک آن جایز نیست مگر آنکه مبیع یک امر کلی موصوف در ذمه باشد (حر العاملی، بی تا، ج ۱۸: ۴۷)؛ که در این حالت فروش مالی که در اختیار نیست جایز است. چنانکه از قبل بیان شد، فروش سلف نفت، به پشتوانه قرارداد IPC بلااشکال است.

شرط تسویه نقدی در قرارداد سلف

در مورد تسویه نقدی در سررسید سلف فقها حکم به جواز آن در صورت توافق و تراضی طرفین در سررسید داده‌اند به‌عنوان مثال امام خمینی در تحریر الوسیله بیان می‌کنند که «وقتی مدت برسد و بایع به خاطر عوارضی [نتواند مسلم فیه را به خریدار بدهد] - مانند آفت یا ناتوان بودن از تحصیل آن یا کمیاب بودن در شهر و امکان نداشتن تحصیل آن از جای دیگر و عذرهای دیگر - نتواند مسلم فیه را به خریدار بدهد، تا اینکه وقت بگذرد، خریدار مخیر است بین اینکه فسخ کند و ثمن و سرمایه‌اش را بگیرد، و بین اینکه صبر کند تا فروشنده از پرداخت آن متمکن گردد و بنا بر اقوی حق ندارد که او را به قیمت وقت رسیدن مدت، ملزم نماید» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۴۱)؛ و یا فیاض در رساله خود فروش مال سلف به بایع، قبل از رسیدن مدت یا بعد از آن به جنس دیگر یا به جنس ثمن به شرط عدم اضافه، به صورت نقد یا مدت‌دار را جایز می‌داند (فیاض، ۱۴۲۶ ق: ۳۹۵). ولی شرط تسویه نقدی در زمان انعقاد قرارداد، به چند جهت با اشکال فقهی مواجه است: اول آنکه این شرط با مقتضای عقد بیع در تعارض است. مقتضای عقد بیع فروش مبیع به خریدار و تسلیم مثن در سررسید است. حال در صورتی که عدم تحویل مبیع در سررسید شرط شود، قرارداد صرفاً بر روی قیمت کالا خواهد بود و نه خود مبیع. پس در حقیقت بیعی صورت نگرفته است و طرفین صرفاً بر روی شاخص قیمتی یک کالا معامله کرده‌اند و نه خود کالا؛ دوم، آنکه در صورتی که در قرارداد شرط شود که در سررسید، خریدار سلف، مبیع را به قیمت روز به فروشنده می‌فروشد، مصداق نهی بیعین در بیع واحد است. پیامبر اکرم از سلف و بیع، و دو بیع در یک قرارداد بیع و بیع آنچه که در نزد فرد نیست، نهی کرده‌اند^۱ (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۱۰۵)

۱. خبر سلیمان بن صالح: «نهی رسول الله (ص) عن سلف و بیع و عن بیعین فی بیع، و عن بیع مالیس عندک» (منبع).

بنابراین از دیدگاه فقهی شرط تسویه نقدی در ابتدای قرارداد صحیح نمی‌باشد، پس قرارداد VPP با شرط تسویه نقدی صحیح نمی‌باشد. ولی در صورتی که از ابتدا شرط نشود، در سررسید بر اساس توافق، طرفین می‌توانند تسویه نقدی بر اساس قیمت روز کالا را شرط کنند.

نتیجه‌گیری

قراردادهای پرداخت بر مبنای تولید حجمی (VPP) یکی از روش‌های تأمین مالی مطلوب برای شرکت‌های اکتشاف و تولید آمریکایی و برخی از کشورهای است که تملک بر ذخایر را برای اشخاص خصوصی معجز می‌دانند. در این نوع قراردادها، شرکت نفتی ذخایر نفت و گاز خود را به صورت ادواری پیش‌فروش کرده و از این راه تأمین مالی می‌شود. از آنجاکه این راهکار مبتنی بر فروش محصول است نیاز به تضامین و وثایق ندارد. همچنین به صورت دوره‌ای و تمدیدشونده شرکت نفتی می‌تواند در حجم‌های مختلف پیش‌فروش انجام دهد؛ لذا یک راهکار منعطف و در تناسب بالایی با شرایط پروژه‌های بالادستی نفت و گاز است.

در چارچوب قراردادهای جدید نفتی (IPC)، پیمانکار به واسطه یک قرارداد مستقل بلندمدت فروش نفت که ملحق به قرارداد اصلی است، پس از دستیابی به نفت اولیه، به میزان هزینه‌های صورت گرفته، حق‌العمل و پاداش مندرج در قرارداد مستحق دریافت نفت و یا گاز طبیعی استحصالی از میدان خواهد شد. مهم‌ترین دارایی یک شرکت نفتی اکتشاف و تولید یا شرکت پروژه نفتی، عواید ناشی از قراردادی است که با کارفرما منعقد کرده است که این دارایی می‌تواند پشتوانه‌ای جهت اخذ تسهیلات مالی برای پروژه باشد.

طبق قواعد فقهی و قانون اساسی و سایر قوانین بالادستی نفت و گاز، از آنجاکه ذخایر نفت و گاز از زمره مصادیق انفال می‌باشند، بخش خصوصی نمی‌تواند ذخایر تحت‌الارضی نفت و گاز را تملک کند؛ بنابراین فروش آن نیز جایز نیست. ولی فروش و یا پیش‌فروش نفت و گاز تولیدی از میدان، از مصادیق انفال خارج و قابل تملک توسط بخش خصوصی حقیقی و یا حقوقی است.

ولی شرکت‌های نفتی پیمانکار و یا شرکت پروژه‌ای که به واسطه قرارداد نفتی مستحق دریافت نفت

خام و یا گاز طبیعی پس از دوره توسعه میدان است، می‌تواند محصول آتی میدان را پیش‌فروش نماید. همچنین مشخص گردید به‌واسطه عدم وجود علم به تحویل نفت پیش‌فروش شده در مرحله اکتشافی، صرفاً در مرحله توسعه و پس از اثبات تجاری بودن میدان شرکت پروژه یا پیمانکار می‌تواند اقدام به پیش‌فروش نفت نماید.

در صورت پیش‌فروش نفت و یا گاز طبیعی، شرط تسویه نقدی از ابتدای قرارداد با مشکل فقهی مواجه است، ولی در صورت عدم تولید به موقع و کافی در زمان سررسید طرفین می‌تواند به تسویه نقدی قرارداد صلح کنند.

با وجود عدم ممنوعیت فقهی و یا حقوقی در پیش‌فروش نفت خام و یا گاز طبیعی تولیدی از میدان، قانون‌گذار در بودجه سنواتی تملک نفت تولیدی توسط شرکت‌های نفتی را منع کرده است.

پیشنهاد سیاستی

در قوانین بودجه سنواتی (بند الف تبصره ۴ ماده واحده) انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و تولیدی از آنها ممنوع اعلام شده است. این در حالی است که بر اساس موازین فقهی از پیش گفته و همچنین قوانین بالادستی، نفت تولیدی به‌عنوان انفال شناخته نشده است و قابلیت انتقال به بخش خصوصی برای آن وجود دارد. تملک نفت و گاز تولیدی علاوه بر تقویت ترازنامه شرکت‌های اکتشاف و تولید جهت دریافت تسهیلات و یا انتشار اوراق، قابلیت پیش‌فروش آن به‌عنوان یکی از راهکارهای تأمین مالی مؤثر خصوصاً در شرایط تحریمی را مهیا می‌کند.

منابع

- ابراهیمی، سید نصرالله؛ مهدی، منتظر و مسعودی، فرزاد (۱۳۹۳). اصول قانونی حاکم بر قراردادهای خدماتی بالادستی صنعت نفت و گاز ایران. پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، شماره ۴۴۴، صفحات.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ ق.). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی،
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق.). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- امامی، سید حسن (بی‌تا). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیه.

- انصاری نسب، مصطفی؛ مرادی، حسن و الماسی، نجادعلی (۱۳۹۹). انتقال حقوق و تعهدات قراردادی با تأکید بر فقه امامیه. فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۱۶، شماره ۶۵، صفحات.
- جزیری، عبدالرحمان (۱۴۰۵ ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه*. بیروت: دارالکتاب العلمیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سلار، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ ق). *المراسم العلویه و الاحکام النبویه*. قم: منشورات الحرمین.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق). *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۹). *حقوق مدنی ۶، عقود معین ۱*. تهران: انتشارات مجد.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). *تشکیل قراردادها و تعهدات*. تهران: نشر حقوقدان.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ ق). *اقتصادنا*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- عرفانیان، مهدی (۱۳۹۳). *آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی، بررسی مفهوم اقطاع*. دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی، پژوهشکده شورای نگهبان.
- فیاض کابلی، محمداسحاق (۱۴۲۶ ق). *رساله توضیح المسائل*. قم: انتشارات مجلسی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *حقوق مدنی، دوره عقود معین*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بن خضر، جعفر (۱۴۲۲ ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- کوخایی زاده، کریم؛ نیازی، قدرت‌الله و رضوانی مفرد، احمد (۱۳۹۷). مالکیت معدن در فقه امامیه با رویکردی به دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت. *دوفصلنامه علمی پژوهشی فقه مقارن*، سال ششم، شماره ۱۲، صفحات.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق). *المختصر النافع فی فقه الامامیه*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- محقق داماد، سید مصطفی و احمدی‌فر، رسول (۱۳۹۲). اثر تسلیم در انتقال مالکیت مبیع کلی فی الذمه. *حقوق تطبیقی*، شماره ۱، صفحات.
- محقق داماد، سید مصطفی و امامی پور، محمد (۱۳۸۸). واگذاری حقوق ناشی از قرارداد. *نامه حقوقی*، شماره ۷۳، صفحات.
- محقق سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ ق). *کفایه الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- مرادی، عبدالرحیم و رنجبر، مسعودرضا (۱۳۹۵). مالکیت منابع نفت و گاز درجا و بهره‌برداری از آن در فقه اسلام. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۶، صفحات.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق.). مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ ق.). انوار الفقاهه. قم: مدرسه امام علی.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ ق.). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: تفکر.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰). تحریرالوسیله. جلد اول، نجف: مطبعه الاداب.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریرالوسیله. قم: دارالعلم.
- موسویان، سید عباس (۱۳۹۱). بازار سرمایه اسلامی ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- موسویان، سید عباس و قراملکی بهاری، حسن (۱۳۹۱). مبانی فقهی بازار پول و سرمایه. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- میثمی، حسین و موسویان، سید عباس (۱۳۹۸). اتحاد مالکیت در چهارچوب اسلامی و دلالت‌های آن در بازارهای مالی (پول و سرمایه). دوفصلنامه علمی تحقیقات مالی اسلامی، سال نهم، شماره ۴۴، صفحات.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق.). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از محققین (۱۴۲۶ ق.). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۵ ق.). کتاب الخمس. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت.
- یزدی طباطبایی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ ق.). العروه الوثقی. بیروت: مؤسسه الأعلمیة للمطبوعات.
- Gatti, Stefano. (2008). Project finance in theory and practice, Elsevier Inc, Designing, Structuring, and Financing Private and Public Projects.
- Hillman, Robert. (2006). *principles of contract law*. USA, Thomson west.
- Marek, Michael P. & Wilson, Robert A. (2014). A Future for Reserve-Based Lending in Emerging Markets? Limitations of the Traditional Model. *Texas Journal of Oil, Gas, and Energy Law*. Vol10: 1,
- Moody's Investors Service, Inc. (2006). Volumetric Production Payments - Analytical Implications and Adjustments for E&P Companies, Special Comment, March.
- Salih, Rdhwan Shareef; Salih, Mohsin Shareef. (2017). Compare and Contrast Offtake Agreements and Concession Agreements. *Journal of Law, Policy and Globalization*, Vol. 57, ???.
- Yunus, habib. (2014). Volumetric Production Payments (VPP) in oil and gas properties in the US.